

نبرد زن

نشریه

دسته هشت مارچ زنان افغانستان

اسد ۱۳۹۲ (August 2013)

شماره (۲۲)

دور اول

ماهنامه زنان

"خشم زنان را به مثابه نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها کنیم!"

یکی از بهانه های فریب کارانه امپریالیست های امریکائی وانگلیسی برای تجاوز به افغانستان و اشغال این کشور، از بین بردن شئوونیزم غلیظ مرد سالارانه امارت اسلامی طالبان و تامین حقوق زنان بود... علاوه تا ادعای مذکور به خاطری یک بهانه فریبکارانه بود که آنها به جای امارت اسلامی طالبان، رژیم دست نشانده ای را روی کار آوردند که نیروها و شخصیت های مرد سالار شونیزم، بخش اعظم ترکیب آترتاشکیل داده اند. بیش این نیروها و شخصیت های ارتجاعی و اساس سیاست های شان، صرف نظر از تفاوت های جزئی، در واقع همان بینش و سیاست های طالبان است. به همین جهت با اشغال افغانستان توسط امپریالیست های امریکائی و متحدین شان و روی کار آمدن رژیم دست نشانده آنها، مسئله زنان به مثابه گروگانی در دست اشغالگران و رژیم پوشالی برای توجیه اشغال کشور و خیانت ملی مورد استفاده قرار گرفت، بدون اینکه کدام تفاوت اساسی در وضعیت توده های وسیع زنان بوجود آمده باشد.

البته هویدا است که یک قشر کوچک زنان خیانت پیشه، توسط اشغالگران و رژیم پوشالی پرورنده شده و بصورت نمایشی بروی صحنه آورده شده است تا زن ستیزی بنیادگرایان حاکم در رژیم دست نشانده را بیوشاند و سندی گردد برای ثبوت ادعاهای فریبکارانه تامین حقوق زنان. افراد شامل در این قشر کوچک پرورنده شده توسط اشغالگران و رژیم دست نشانده، نه تنها به وزارت و کالت رسانده شده اند، بلکه به مثابه سرمایه داران دلال تازه به دوران رسیده به بازار راه یافتند.

اما در مقابل این قشر کوچک دست پرورده، توده های وسیع زنان قرار دارند که وضع شان بادوره امارت اسلامی طالبان کدام فرق اساسی نکرده است... جنبش زنان یک جنبش مبارزاتی حق طلبانه و عادلانه ضد شئوونیزمی و ضد ستم است و نباید اجازه داد به مثابه گروگانی توسط اشغالگران و خائنین ملی مورد سوی استفاده قرار گیرد... اکیدا باید خاطر نشان سازیم که این جنبش مبارزاتی ولواینکه نهایتا در تابعیت از وظیفه مبارزاتی عمده یعنی مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و خائنین ملی، پیش برده شود، اما در هر حال یکی از مبارزات مهم در سطح کل جامعه بوده و هرگز نباید به فراموشی سپرده شود و هرگز نباید به عنوان یک وظیفه مبارزاتی حاشیه بی در نظر گرفته شود.

صفحه

فهرست مطالب مندرج در این شماره :

- گزارشی از تجلیل مراسم ۲۸ اسد ۱۳۹۲ ۲
- افتتاحیه محفل ۳
- سیری در گذر زمان (فاطمه) ۴
- مهر آزادی (روزا رادمنش) ۵
- اشغالگران چگونه توانستند بار دیگری بر افغانستان حاکم شوند؟ (تابش) ۶
- سرود اول ۸
- آخرین شعر سپید آسمان (سیر) ۱۱
- بیست و هشت اسد، نود و چهارمین سالروز استرداد استقلال افغانستان بر همه ملت غیور افغانستان تبریک (دیانا آذرنوش) ۱۳
- دختر افغان (فاطمه اعتمادی) ۱۶
- سرود دوم ۱۷

گزارش

تجلیل مراسم ۲۸ اسد ۱۳۹۲

امروز دوشنبه ۲۸ اسد سال ۱۳۹۲ هجری شمسی مطابق به ۲۸ اسد سال ۱۲۹۸ هجری روز ۱ سترداد استقلال افغانستان از چنگال پیر کهن امپریالیزم انگلیس می باشد.

این روز از طرف رژیم دست نشانده حامد کرزی خیلی ساده در وزارت داخله تجلیل به عمل آمد. از نظر رژیم پوشالی این روز ارزش تجلیل کردن را ندارد. زیرا تجلیل از امروز مایه نگرانی و دلسردی اربابش امپریالیزم انگلیس میگردد. رژیم پوشالی حاضر است که بخاطر دلگرمی اربابش از فداکاری، ایثار و حماسه آفرینی اجداد و نیاکان خود بگذرد.

اما این روز از طرف «دسته هشت مارچ زنان افغانستان» با روحیه پرشور انقلابی با بیش از صد نفر تجلیل گردید. در این محفل علاوه بر سخنرانی ها، دختران جوان با خواندن مقالات، دکلمه ها، سرودهای انقلابی و نمایشات رزمی، گرمی محفل را دو چندان نموده بودند. «دسته هشت مارچ زنان افغانستان» علاوه بر اینکه چگونگی تجاوز اشغالگران انگلیسی و اخراج قهری شان را به بحث گرفتند، به همین ترتیب چگونگی تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی و اخراج قهری شان را به اثر مقاومت توده ها نیز به بحث گرفته و این را خاطر نشان ساختند که به اثر تحمیل رهبری ارتجاعی احزاب جهادی توده های زحمتکش نتوانستند که ثمره مقاومت و فداکاری شان را بدست خود رقم بزنند، این دست آوردها توسط احزاب ارتجاعی اسلامی ربوده شد.

هم چنین از جنگ های ارتجاعی داخلی توسط احزاب اسلامی و طالبان یادآوری نمودند، و مسئول ویرانی کابل و قتل عام مردم بیگناه بنام قوم، ملیت و مذهب باند های ارتجاعی جهادی، طالب، ملیشه های بد نام و خلقی - پرچمی ها را دانستند

به همین ترتیب علل اشغال افغانستان توسط امپریالست ها به رهبری امپریالیزم امریکا را به خوبی تشریح نمودند. همچنین این را خاطر نشان نمودند که شعار «مبارزه علیه تروریسم» و شعار «آزادی زنان از قید اسارت طالبان» یک حيله و نیرنگ امپریالیستها و روپوشی برای اشغال و تجاوز به افغانستان می باشد و در اخیر محفل قطعنامه «دسته هشت مارچ زنان افغانستان» به خوانش گرفته شد.

افتتاحیه

یکدم دل ماغم زدگان شاد نشد

ویرانه ما از ستم آباد نشد

دادند بسی به راه آزادی جان

اماچه نتیجه؟ ملت، آزاد نشد

حضار نهایت گرامی، مهمانان عزیز، تشریف آوری تان را در محفل گرامیداشت سالروز استرداد استقلال افغانستان از دست استعمار پیر انگلیس خیر مقدم عرض نموده و از اینکه دعوت ما را پذیرفتید و در محفل ما اشتراک نمودید از طرف خود و «دسته هشت مارچ زنان افغانستان» از تمامی شما تشکر میکنم.

هدف ما از تدارک چنین محفلی این است تا یاد جانباختگان راه آزادی و استقلال کشور را گرامی بداریم و از دلیریها، حماسه ها و جانفشانی های آنان یاد بود به عمل آوریم.

محفل امروزی ما شامل سخنرانی ها، مقالات، نمایشات رزمی و دکلمه هائی است که توسط جمعی از دوستان ما به خوانش گرفته خواهند شد و در میان برنامه، بخش هنری مان به اجراء سروده های میهنی خواهند پرداخت و سپس در ختم محفل قطعنامه مان را به سمع تان میرسانیم.

امیدواریم داشته های محفل امروزی مان طرف توجه تان قرار بگیرد.

بیشتر شما را منتظر نگه نمیگذاریم. این شما و این هم محفل امروزی مان!

دوران ما که عصر رهایی توده هاست

دوران پاره کردن زنجیر بردگیست

هر جا که چاره ستم عصیان خلقهاست

هنگامه به هم زدن نظم بردگیست

ما و تو بازوان توانای یک تنیم

شرمست اگر دماغ ستمگار نشکنیم

نیروی خلق صف شکن و پایه دار باد!

سر های دشمنان وی، آذین دار باد!

حالا از خواهر مان فاطمه جان تقاضا مندیم مقاله را که تهیه دیده اند به سمع شما برسانند تا آمدنش تشویق نمایید

سیری در گذر زمان

و بیگانگان سرتسلیم فرود نیاورده و نخواهند آورد. مردمان دلیر این سرزمین بخاطر کسب آزادی و رهایی خویش از دست اشغالگران سفاک و خون آشام با تقدیم بهترین، پاکترین و صادق ترین فرزندان خود دلیرانه رزمیده اند. فرزندانی که دهلیزهای تاریک کشور ما را با رشادت ها، دلیری ها، حماسه آفرینی ها و فداکاری های خویش، روشنائی ابدی بخشیده اند.

مبارزات، رشادت ها و فداکاری های نیاکان مان راه رهایی و آزادی را بر ما روشن تر از قبل نموده است. مردم ما در مقابل تجاوزات اشغالگران تورانیان، ایرانیان، یونانیان، اموی ها، عباسی ها، انگلیس ها، روسها تا آخرین رمق حیات جنگیده اند و هرگز تن به اسارت و ذلت نداده اند، و اینک نیز در مقابل تجاوز آمریکا و شرکای بین المللی اش نیز به مقاومت خواهند پرداخت و درین برهه از تاریخ راه آزادی خود را با تقدیم بهترین فرزندان رشید خویش فروزان خواهند ساخت و بار بار تجدید عهد و پیمان خویش را بخاطر برپائی این چنین مبارزه ای در برابر اشغالگران علم خواهند کرد.

امروز سالگرد تجلیل حماسه آفرینی های نیاکان مان در برابر تجاوزات و لشکر کشی های بیگانگان به کشور است. محفل امروزی ما بخاطر تجلیل از حماسه آفرینی های گذشتگان مان تدویر گردیده است. محفل امروزی ما بخاطر زنده نگه داشتن تاریخ مبارزات برحق مردمان این خطه به راه افتاده است. محفل امروزی ما بخاطر آن دایر گردیده که غرور متجاوزین و اشغالگران فعلی در هم شکسته شود و محفل امروزی بخاطر آن دایر گردید تا مسئولیت مان در قبال کشور و مردمان کشور کماکان حفظ گردد. وظیفه ما این است که مسئولیت خود را در قبال مردم حفظ کنیم. هر یک از سخنان ما، هر یک از اعمال ما و هر یک از رهنمودهای سیاسی ما همه و همه باید پاسخگوی منافع مردم ما باشند و اگر خطائی روی دهد باید اصلاح شود. این همان چیزی است که مسئولیت در قبال مردم نامیده میشود.

به امید بهروزی و پیروزی هرچه بیشتر جنبش زنان!

تشکر

تاریخ کشور ما از هجوم های بسیاری به ما معلومات میدهد: از هجوم تورانیان در ازمینه های بسیار قدیم، از هجوم سوارکاران چادر نشین بعدی آسیای مرکزی که در قرن ششم قبل از میلاد بوقوع پیوست، از حمله کوروش که مردم افغانستان شش سال در برابر او سخت جنگیدند و نهایتاً کوروش در ۵۳۹ قبل از میلاد در یکی از جنگها کشته شد، از حمله کمبوزیا به این کشور و به تعقیب از حمله داریوش سوم که در افغانستان بدست والی باختریان کشته شد، از حمله اسکندر مقدونی که درین کشور با مقاومت حماسی مردمان افغانستان مواجه گردید و چهار سال مداوم درین کشور درگیر ماند و خود در شرق افغانستان زخم برداشت و سپاهش متلاشی گردید. از حمله و نفوذ دولت تانگهای چین در شمال افغانستان در قرن هفتم میلادی، از حمله اعراب به افغانستان و استبداد دولت های اموی، عباسی و مبارزات و قیامهای مردم افغانستان تحت رهبری ابومسلم خراسانی و به تعقیب آن تحت رهبری سند باد در سال ۷۵۹ میلادی، از مقاومت در مقابل سلطه خارجی و فشار ارتجاع داخلی تحت قیادت طاهر پوشنگی و علاوه بر آن عیاران اصیل، از حمله مغول در قرن ۱۳ و مبارزات قهرمانانه مردم افغانستان خصوصاً شهر طالقان و عیاران آن که دلیرانه و تا آخرین نفس در مقابل متجاوزین سر تسلیم فرود نیاوردند و جانانه به دفاع از عزت و شرف مملکت به دفاع برخواستند، از حمله امیر تیمور در قرن ۱۴ و ۱۵ میلادی بر افغانستان و مبارزات دلیرانه مردمان این خطه، از حمله انگلیس در ۷ آگست ۱۸۳۹ میلادی به افغانستان و مقاومت حماسی مردمان این کشور که در طی سه جنگ افغان - انگلیس، مردمان دلیر این خطه موفق به بازپس گیری استقلال افغانستان در ۲۰ آگست ۱۹۱۹ گردیدند، از حمله روسها به کشور در ششم جدی ۱۳۵۸ یا ۲۷ - ام دسامبر ۱۹۷۹ که با مقاومت حماسی مردمان این خطه مواجه شدند و اینک در قرن بیست و یکم کشور ما بار دیگر مورد تهاجم و لشکر کشی آمریکا و انگلیس و دیگر شرکای خورد و ریزشان قرار گرفته است.

با نگاهی مختصر به تاریخ کشور خویش پی می بریم که سرزمین ما از همان ازمینه های قدیم تا به امروز مورد تاخت و تاز و تهاجمات بیگانگان قرار گرفته است، اما مسئله مهم و حیاتی در تاریخ کشور ما این است که مردمان این خطه هرگز در مقابل متجاوزین، اشغالگران

تشکر از خواهرمان فاطمه جان

ما وعده میدهیم که آزادی ترا
 با خون خویش باز ستانیم و بشکنیم
 بازوی زور دشمن آبادی ترا
 غوغا کنیم و بر سر او محشر افکنیم
 خلق، آفریدگار شکوه تمدنست
 عالیتترین محرک نیروی انقلاب
 در جنگ و در مبارزه سیلی تبه کن است
 در صلح فیض بخشتر ازین نور آفتاب

در این قسمت از محفل از خواهر مان « روزا رادمش » خواهشمندیم تا شعری را که تهیه دیده اند به سمع شما برسانند

مهر آزادی

به لوح شامگاه سرزمینم
 که من با مهر آزادی اجینم

به خاک مردخیز میهن ما
 که از ره برنگردد یک تن ما
 به لوح شامگاه سرزمینم
 که من با مهر آزادی اجینم

مگو ای زندگی دیگر اسیرم
 شرارم ، شعله ام ، شورم ، نفیرم
 به لوح شامگاه سرزمینم
 که من با مهر آزادی اجینم

نویسم با نگاه آتشینم
 ز راه عشق میهن برنگردم

بماند سالها گردشمن ما
 قسم برپاکی خون عزیزان
 نویسم با نگاه آتشینم
 ز راه عشق میهن برنگردم

به زندانی که لرزد از سفیرم
 برافروزم به کاخ دشمن آتش
 نویسم با نگاه آتشینم
 ز راه عشق میهن برنگردم

به مزدوران ارباب زر و زور

چو خونین است راه رستن خلق

نویسم با نگاه آتشینم

ز راه عشق میهن برنگردم

چنین فریاد میدارد ضمیرم

جزء ننگ است مگر راهی پذیرم

به لوح شامگاه سرزمینم

که من با مهر آزادی اجینم

تشکر از خواهر مان روزا رادمنش

زنده باد آن کس که هست از جان هوادار وطن

هم وطن غمخوار او، هم اوست غمخوار وطن

دکتری فهمیده باید، دست در درمان زند

تا ز نو بهبود یابد، حال بیمار وطن

هر که دور از میهن خود، در دیار غربت است

از برایش سرمه چشم است، دیدار وطن

تا خس و خار خیانت را، نسازی ریشه کن

کی مصفا می شود، بهر تو گلزار وطن

پیکر مام وطن، دانی چرا خم گشته است؟

زان که مشتی اجنبی خواهند، سربار وطن

به که در فکر وطن باشیم و فکر کار او

پیش از آن کز دست ها بیرون رود، کار وطن

در این قسمت محفل از خواهر مان «تابش جان» میخوانم تا مقاله ای را که تهیه دیده اند تقدیم نمایند تا آمدنش تشویق نمایید

اشغالگران چگونه توانستند بار دیگری بر افغانستان حاکم شوند؟

تابش

غربی تقسیم گردیدند که نقش عمده را جناح وابسته به شوروی در دست داشت.

جنگهای ارتجاعی داخلی خانمانسوز میان جهادی ها و دسته بندی باندهای جنایتکار ملیشی ها، خلقی و پرچمی ها بر مبنای منافع امپریالیست ها درگرفت

بعد از شکست اشغالگران شوروی در افغانستان جریان تاریخ حسب امیال و آرزوی امپریالیست های غربی پیش نرفت، اکثریت جهادی ها با جناح های وابسته به شوروی متحد گردیدند و سمت و سوی روسی را اختیار نمودند. یعنی جهادی ها بعد از کسب قدرت سیاسی عملاً به دو جناح وابسته به امپریالیستهای روسی و

نمود، بلکه نسبت به گذشته در وضعیت بدتری قرار گرفته اند. این وضعیت اسفبار زنان در تاریخ افغانستان بی سابقه است. تاریخ افغانستان تجاوزات جنسی، قتل و قطع اعضای بدن زنان را به چنین شکل فجیع و علنی بدون کدام ترس و هراس سراغ ندارد.

این عمل شنیع عموماً از طرف مقامات بلند پایه دولتی نیروهای مسلح رژیم پوشالی بدون کدام ترس و هراس صورت می گیرد. چنانچه چند روز قبل دو دختر کاکا از طرف پولیس نظم عامه ولایت قندوز به زورر بوده شده و بعد از تجاوز یکی از این دختران بقتل رسیده و دیگری تا هنوز نزد پولیس «نظم عامه» می باشد و هیچ کس نمیداند که سر این دختر مظلوم چه آمده و می آید. رژیم پوشالی در حالیکه بخوبی مجرمین را می شناسد علاوه بر اینکه هیچ اقدامی برای رهائی این مظلومین ننموده بلکه حتی یک سوال هم در این زمینه از مجرمین نکرده است. این است معنی حقیقی آزادی که اشغالگران و رژیم پوشالی برای زنان به ارمغان آورده اند.

اشغالگران زیر شعارهای کاذبانه صلح، امنیت، دموکراسی و آزادی زنان دست به بازسازی مستعمراتی زدند. اولین بازسازی مستعمراتی شان ایجاد یک رژیم دست نشانده و گوش بفرمان بود که ایجاد نمودند و بعد از آن این بازسازی را در عرصه های نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ادامه دادند. هراندازه که بازسازی مستعمراتی ریشه دارتر گردید به همان اندازه وضعیت توده های ستمدیده و به خصوص زنان بدتر از قبل گردید.

توده های ستمدیده و زنان محروم از تمام حقوق انسانی باید این نکته را به خوبی درک کنند که این شب غم انگیز را پایانی نیست، مگر با مبارزه بی امان برای بیرون راندن قهری اشغالگران و به زیر کشیدن رژیم مزدور از مسند قدرت و ایجاد جامعه نوین عاری از هرگونه ستم و استثمار فرد از فرد.

به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی!

که کابل شاهد زنده جنایات جهادی ها و روحانیون مرتجعی که در راس این باندهای جنایتکار قرار داشتند می باشد.

چینیکه امپریالیستهای امریکائی متوجه شدند که دیگر از گلبدین و دیگر نیروهای وابسته شان کاری ساخته نیست، به طالبان این دایناسورهای قرون وسطی که از مدت ها در مدرسه های پاکستانی به کمک مالی عربستان سعودی و حمایت مستقیم امریکا مصروف درس بودند روی آورد و آنها را وارد کارزار عرصه سیاسی افغانستان نمودند و با حمایت مستقیم شان توانستند که به زودترین فرصت بر سرنوشت مردم ستمدیده افغانستان حاکم گردند.

امپریالیستهای امریکائی از ابتدای حاکمیت طالبان با آنها هیچ مشکلی نداشتند حتی با شئونیزم غلیظ جنسی و ملیتی شان، یا بعباره دیگر با تمام جنایات شان همناوائی می نمودند. امپریالیستهای امریکائی امید وار بودند که از طریق طالبان می توانند که آسیای میانه و خاورمیانه را زیر سیطره خود درآورند. اما زمانیکه این امید به یاس تبدیل گردید و دانستند که دیگر از طالبان کاری ساخته نیست و تاریخ مصرف شان سر رسیده است، تصمیم به برکناری شان گرفتند.

در هفت اکتبر ۲۰۰۱ افغانستان را مورد حملات وحشیانه قرار دادند و از هیچگونه جنایتی دریغ نورزیدند در این مدت هزاران نفر در زیر بمباران های کور و موشک باران های شان جان خود را از دست دادند و هزاران نفر دیگر زخمی و معلول گردیدند. نیروی های ارتجاعی جهادی از قدرت افتاده و ملیشی های میهن فروش به عنوان نیروی زمینی اشغالگران ایفای وظیفه نمودند و بطور رسمی داغ ننگ بردگی و میهن فروشی را بر پیشانی خویش حک نمودند. این میهن فروشان نه تنها از این داغ ننگ شرمی ندارند، بلکه به این بردگی افتخار هم می کنند.

این بار اشغالگران افغانستان را نه با شعار کاذبانه دفاع از منافع کارگران و دهقانان بلکه با شعار کاذبانه «آزادی زنان از قید اسارت طالبانی» اشغال نمودند. گرچه اشغالگران طالبان را از مسند قدرت به زیر کشیدند، رژیم دست نشانده خودشان را به قدرت رساندند، اما ایده قرون وسطی طالبان را جمهوری اسلامی افغانستان کاملاً حفظ نموده است.

بعد از اشغال افغانستان توسط امپریالیستها به رهبری امپریالیزم امریکا علاوه بر اینکه وضعیت زنان تغییر

با تشکراز تابش جان!

ای جفا کاران بدانید روز پرسیان میرسد

روز حکم مردم بی سر و سامان میرسد

این تف آلوده هوا این خشک موسوم سر رسد

روز برق و باد و روز سیل و توفان میرسد

با تجاوز گر شدید همساز و آواز خاینین

روز نابودی تان ، آزادی مان میرسد

این همه میهن فروشی و خیانت تا بکی؟

ارتش زحمتکشان با سر و سامان میرسد!

زنده بادا انقلاب ارتش زحمتکشان

بهر حکم جانیان، با قهر و عصیان میرسد

حالا از گروه سرود میخواستیم تا با سرود انقلابی محفل ما را گرم تر سازد تا آمدن شان تشویق فرمایید

سرود اول میهن

سر در رهت گذارم و تقدیم ، جان کنم

میهن تو را دوباره بهشت زمان کنم

ای میهن عزیز، ای مامن وفا

میسازمت رها ، می سازمت رها

زین فتنه های شوم هزاری دیگر کند

گوشش گرفته قصه خیبر بیان کنم

گر اجنبی خیال حریمت به سر کند

گر مکر و حيله های کهن را زسر کند

ای میهن عزیز، ای مامن وفا

می سازمت رها ، می سازمت رها

سرباز و پاسدار تو افغانستان من

چون مسجدی و چرخى به دشمن چنان کنم

من زاده کهسار تو افغانستان من

نیرنگ هر غلیم نشود سد راه من

ای میهن عزیز، ای مامن وفا

می سازیمت رها ، می سازیمت رها

درسینه داغ هرکس و ناکس کشیده ئی

ویرانه گرشدی خودم از نو ودان کنم

ای مام میهنم چه جفاها که دیده ئی

اما نگشت خم کمر و قامتت وطن !

ای میهن عزیز، ای مامن وفا

می سازمت رها ، می سازمت رها

تشکراز گروه سرود

آهنگ روستا
عصیان شهرها
فرمان توده ها
پیمان ارتقاء
از بیکران یاس
میخواندمش به گوش
هنگامه امید
امید زندگی
تا وارهم زرد
تا برکنم زجا
بنیاد بردگی
شیوا بیان شوم
آتش زبان شوم
گویم ترانه ها
گیرم به کف تفنگ
با خلق همنوا
تا برکشم زین
افسون جنگها
چون آذرخش تند
درخرمن ستم
سازم شراره ها
آندم که کارگر
با خلق روستا
همراه و همصدا
با پتک و داس ها

خواند سرود رزم
 خیل ستمکشان
 دردشت و ساره ها
 من در صفوف رزم
 درسنگر نبرد
 با هم گنان خویش
 پیمان خون کنم
 رزم آزما شوم
 تیغ آشنا شوم
 در بستر زمان
 در خون تپم چو صید
 با شور زندگی
 تا " توده " وا رهد
 از قید بندگی
 تا برکشد نوا
 فرزند کارگر
 " اینست دور ما "
 " زنجیرها گسست "
 " پیمانها شکست "
 " پیمانها ستم "
 " خالی زباده شد "
 " وز شرق توده ها "
 " تابنده سرکشید "
 " خورشید انقلاب "

حالا از سیر جان تقاضا مندییم تا شعری را که تهیه دیده به سمع شما برساند تا آمدنش تشویق نماید

آخرین شعر سپید آسمان

های بانوی شگرف آفتاب

تگ درخت بیشه های انقلاب

دشمنانت هم چنان شرمنده اند

مرده اند اما به ظاهر زنده اند

دشمنانت کوچک و بی مایه اند

بد سرشت و مضحک و بی مایه اند

از میان جهل خنجر میکشند

گرگ ها را باز در بر می کشند

آشتی باکس ندارد چشم شان

آتش آفت می کند در خشم شان

دشمنانت روشنی را دشمن اند

دشمنان آبروی میهن اند

با خیال بیشه ها بیگانه اند

با نیاز ریشه ها بیگانه اند

دشمنانت دلکان سرکس اند

از شرف عاری بسان کرکس اند

دشمن آرامش این خانه اند

عاری از دانش پر از افسانه اند

دشمنانت قاتل و شب باوراند

لشکر بیگانگان را یاور اند

پیکر شهنامه را بشکسته اند

قامت شهنامه را بشکسته اند

دشمنانت از قماش گزدم اند

قاتل اندیشه های مردم اند

آب ها را یک قدم گل کرده اند

در حریم جهل منزل کرده اند

چشم هاتان با سحر بیگانه باد

باغ هاتان با ثمر بیگانه باد

های بانوی شگرف خاوران

آخرین شعر سپید آسمان

در صدایت واژه ها معنا گرفت

دامن اندیشه ها پهنا گرفت

رهروانت هم چنان با ملت اند

قله های استوار همت اند

باغ گل های بهار آگینه اند

از تبار رستم و تهمینه اند

وقتی رفتی آسمان خون می گریست

مردم نیک جهان خون می گریست

در صدای خلق بالان زنده ای

در نفس های بهاران زنده ای

هر نگاهت پرچم آینده باد

راه و رسم روشنت پاینده باد

با تشکر از سیر جان

زندگی آخر سر آید، بندگی در کار نیست

بندگی گر شرط باشد، زندگی در کار نیست

گر فشار دشمنان آبت کند، مسکین مشو

مرد باش، ای خسته دل، شرمندگی در کار نیست

با حقارت، گر ببارد بر سرت باران در،

آسمان را گو: برو بارندگی در کار نیست

گر که با وابستگی دارای این دنیا شوی

دورش افکن! اینچنین دارندگی در کار نیست

گر به شرط پای بوسی سر بماند در تنت

جان ده و رد کن، که سرافکندگی در کار نیست

زندگی آزادی انسان و استقلال اوست

بهر آزادی جدل کن! بندگی در کار نیست

در این قسمت از محفل از خواهر مان «دیانا آذرنوش» می‌خواهیم تا با سخنان خویش محفل ما را رنگین تر سازد تا آمدنش تشویق نماید

متن سخنرانی دیانا آذرنوش

بیست و هشت اسد، نود و چهارمین سالروز استرداد استقلال افغانستان

بر همه ملت غیور افغانستان تبریک!

خواست به آن وسیله به سایر قدرت های امپریالیست بالخصوص به روس ها بفهماند که نمی توانند متصرفات این دولت را در هند مورد تهدید قرار دهند. با این لشکرکشی در افغانستان توانست از گسترش نفوذ دول مذکور در مدیترانه شرقی که شاهرگ موصلات امپراطوری محسوب میشد، جلوگیری نماید.

➤ (ب) علل داخلی

○ معاهده منعقد ۱۷ جون سال ۱۸۰۹:

شاه شجاع حکمران وقت افغانستان معاهده ای سه ماده ای را با "مونت استوارت" نماینده وقت بریتانیا در پیشاور امضاء کرد هرگز فکر نمی کرد که راه را برای دخالت انگلیس در امور کشور باز نموده است و روند

مقدمه: افغانستان کشوری است دارای موقعیت سوق الجیشی و همانا در قلب آسیا موقعیت دارد. این کشور با داشتن موقعیت استراتژیک در طول تاریخ مورد تجاوز، اشغال و میدان نبرد و زور آزمایی قدرت های بزرگ امپریالیستی قرار گرفته است. از جمله قدرت های متجاوز و اشغالگر می توان به تجاوز انگلستان در افغانستان اشاره کرد. که این تجاوز پیامد های ناگواری برای این کشور به دنبال داشت. حالا سوال مطرح می شود که:

سوال اول (علل، روند و پیامد های تجاوز انگلستان به افغانستان چه بوده است؟

۱. علل تجاوز انگلستان به افغانستان:

➤ الف) علت خارجی

○ رقابت قدرت های امپریالیستی به ویژه روسیه و انگلستان در آسیای مرکزی:

در آغاز قرن نهم، ضعف دولت عثمانی برای کشورهای اروپایی واضح گردیده و آنها در صدد شدند تا هر یک، از این ماجرا به نفع خود استفاده نمایند. این امر موجب بروز یک سلسله رقابت ها در بین انگلیس، فرانسه و روسیه گردید. کشور انگلستان به یک سلسله مانورهای اقدام نمود که ثابت کند هیچ قدرتی نمی تواند منافع این کشور را در مستعمراتش تهدید نماید. لشکر کشی به افغانستان یکی از مانورها به حساب می رفت و انگلستان می

پنجم نوامبر سال ۱۸۴۰ خود را تسلیم انگلیسی ها کرد، ولی در سال بعد یعنی ۱۸۴۱ م طی دو اقدام تهاجمی افغانها توانستند ضربات سختی را به انگلیسی ها وارد کنند. در اولین ضربه در تاریخ ۲ نوامبر ۱۸۴۱ مجاهدین افغانستان با یک حمله غافلگیرانه به نیروهای انگلیسی در منطقه "بالاحصار" کابل شبیخون زدند و خسارات زیادی به آنها وارد ساختند و در ضربه بعدی که در ۲۳ دسامبر همان سال روی داد، سفیر وقت انگلیس، "ویلیام مکنتن" در نشست مشترک رهبران افغان و انگلیس در کابل، توسط اکبر خان از سران افغان، کشته شد. بعد از آن معاهده ای ۱۸ ماده ای بین رهبران افغان و انگلیس در اول ژانویه سال ۱۸۴۲ به امضاء رسید و در ۱۴ ژانویه همان سال هنگام خروج قوای انگلیس بازم درگیری بین آنها و مجاهدین افغانستان روی داد و تلفات سنگینی به انگلیسی ها وارد شد.

تنش در روابط دو کشور تا ۱۸۵۵ م ادامه داشت تا اینکه در ۳۰ مارس همان سال قرار داد دوستی بین دو کشور در سه ماده در شهر پيشاور امضاء شد. این وضعیت تا سال ۱۸۷۸ ادامه پیدا کرد.

• جنگ دوم افغان و انگلیس:

با توجه به این که انگلیسی ها در راستای سیاست استعماری خود در طول این مدت بیکار ننشسته و حاکمیت خود را به دو منطقه سوق الجیشی اطراف افغانستان یعنی سیستان و کوئته تحمیل کرده بودند، در این سال جنگ دوم انگلیس و افغانستان آغاز شد. نیروهای انگلیسی با تصرف شهر قندهار در هشتم جنوری ۱۸۷۹م زمینه انعقاد معاهده ننگین "گندمک" را که در ۲۸ ماه می همان سال بین یعقوب خان پادشاه افغانستان و "لویس کیوناری" سفیر وقت انگلیس امضاء شد، فراهم ساختند. چهار ماه بعد از انعقاد این معاهده یعنی در سوم سپتامبر همان سال اهالی شهر کابل علیه انگلیسی ها قیام کردند و "لویس کیوناری" را به قتل رساندند. به دنبال این رویداد نیروهای انگلیسی در هفتم اکتبر همان سال وارد کابل شدند و امیر محمد یعقوب پادشاه افغانستان پنج روز بعد استعفايش را به

آن ۲۰۰ سال بعد نیز ادامه می یابد.

○ نفوذ روسیه در افغانستان و خطرات ناشی از آن برای متصرفات بریتانیه در هند که به تجاوز انگلیس به افغانستان منجر گردید.

○ ضعف دولت ها:

دولت ها که با بی خبری از اوضاع جهان، در رقابتهای کوچک خانوادگی مثل رقابت بین دو خانواده سدوزایی و محمد زایی و در بین پدر و پسر فرورفته، مجال رسیدگی را به امور سیاسی طوری که منافع کشور ایجاب می کرد، نداشتند.

سوال دوم) پیامد های تجاوز انگلستان به افغانستان:

• جنگ اول افغان و انگلیس:

استعمار پیر برای اعمال حاکمیت خود بر سرزمین افغانستان مجددا در تاریخ ۲۶ جون سال ۱۸۳۸ معاهده ۱۷ ماده ای را با شاه شجاع و "رنجیت سنگ" حکمران وقت ایالت پنجاب امضاء کرد و زمینه را برای لشکر کشی به افغانستان فراهم ساخت و در نتیجه جنگ اول افغان و انگلیس از سال ۱۸۳۸ آغاز و تا سال ۱۸۴۲ ادامه یافت. از مهمترین وقایع این جنگ می توان به ورود شاه شجاع کنار قوای انگلیس به کابل در تاریخ ششم اگست سال ۱۸۳۹ و هجوم سربازان انگلیسی به روستاهای شمال کابل و آتش زدن آن ها اشاره کرد. با ادامه فشارهای قوای انگلیس سر انجام "امیر دوست محمد خان" پادشاه وقت افغانستان در

های گوناگون توسط یک عده روحانیون میهن فروش توانستند که حبیب الله بچه سقاء را روی کار آورند و بعدا غلام حلقه به گوش شان یعنی نادر خاین و میهن فروش را بقدرت سیاسی برسانند. در سر تاسر دوره قدرت خاندان آل یحیی کشور در چنگال امپریالیست ها باقی ماند تا بالاخره در هفتم ثور ۱۳۵۷ به زیر سلطه مستقیم سوسیال امپریالیسم شوروی درآمد و ششم جدی به مستعمره کامل شوروی تبدیل گشت.

بعد از بیرون راندن اشغالگران شوروی افغانستان وضعیت بهتری پیدا ننموده تا اینکه بعد از جنگهای ارتجاعی داخلی و روی کار آمدن طالبان توسط امریکایی ها و پاکستانی ها وضعیت افغانستان وخیم تر گردید و نتیجه این شد که امپریالیستها به رهبری امپریالیزم امریکا به بهانه مبارزه با "تروریسم" و "آزادی زنان" طالبان را مورد تهاجمات بی رحمانه از طریق هوا و زمین قرار داده و بعد از دو ماه موفق به اشغال کامل افغانستان و روی کار آوردن یک رژیم کاملاً گوش به فرمان گردند.

چه وقت موفق به کسب استقلال و آزادی حقیقی خواهیم شد؟

استقلال و آزادی حقیقی افغانستان فقط از طریق یک مقاومت همگانی ملی، مردمی و انقلابی و بیرون راندن قهری اشغالگران و سرنگونی رژیم دست نشانده و ایجاد یک جامعه نوین (دموکراتیک نوین) بدست می آید.

نماینده انگلیس تسلیم کرد. وی پس از خلع شدن از سلطنت توسط انگلیسی ها به هند فرستاده شد. در روابط انگلیس و افغانستان تا ۲۵ سال بعد اتفاقی خاصی پیش نیامد تا اینکه در ۲۱ مارس ۱۹۰۵ م معاهده صلحی تحت عنوان "خال" در کابل بین این دو دولت امضاء شد.

• جنگ سوم افغان و انگلیس:

در چهارم ماه مه سال ۱۹۱۹ سومین جنگ افغانستان و انگلیس مشهور به "جنگ استقلال" آغاز شد که سه ماه طول کشید. در هشتم آگوست همان سال معاهده صلح دیگری بین دو کشور در شهر راولپندی پاکستان به امضای طرفین رسید.

نتیجه گیری:

آیا افغانستان موفق به کسب استقلال سیاسی - اقتصادی گردید؟

گرچه افغانستان موفق به کسب استقلال سیاسی شد، اما این استقلال به استقلال سیاسی - اقتصادی منجر نگردید و کشور از حالت وابستگی مستعمراتی نجات نیافت. گرچه امان الله خان در زمان ده سال قدرتش دست به یک سلسله ریفورم های روبنایی زد، اما نتوانست و نمی توانست که اصلاحات زیربنایی اجتماعی را بوجود آورد. انگلیس با طرح توطئه

با تشکر از خواهر مان دیانا!

بیک شبخون مردانه در و دیوار را بشکن

ز زندان ناله زنجیر می آید بگوش امشب

دماغ دشمن مغرور مردم خوار را بشکن

تو چون یک مشت آهن شو، سپس با قوت بازو

هزاره کیست؟ پشتون کیست؟ تاجک کیست؟ ازبک کیست؟

اساس فرقه سازیهای استعمار را بشکن

در این قسمت از محفل از خواهر مان «فاطمه جان اعتمادی» میخوانیم تا شعری را که آماده نموده اند به سمع شما برسانند تا آمدنش تشویق نمایید

دختر افغان

غروب سرد خاموشت فروزان میشود یا نه

شب بیداد ظلمت پرتو افشان میشود یا نه

تو همچون سخره ای با موج دشمن دشنه سائیدی

پریشان خاطرت آیا به جولان میشود یا نه

تو میدانی و من دانم و این شب های ظلمانی

همین دوران بی حاصل به جبران میشود یا نه

بهاران میرسد آخر تو همچون غنچه امید

همه آشفته گی هایت به سامان میشود یا نه

بسان سرو لرزیدی مگر هرگز نگشتی خم

شهامت های ولایت بدیوان میشود یا نه

وطن ویران ویران است ازین پس آستین برزن

ازین آزاده کشور مشکل آسان میشود یا نه

کمر بر بند و همت کن، توان از خویشتن برگیر

تماشا کن گلستان شهر افغان میشود یا نه

مداوا این وطن از دست زیبای تو میخواهد

کوتاه دست غرض از ملک مایان میشود یا نه

بکش شمشیر و غیرت کن بزور خویش حفظش کن

بین خصم جبون از تو گریزان میشود یا نه

بپا خیز دختر افغان که بر نام تو می زبید

خس و خار وطن در گیر طوفان میشود یا نه

قدم با رسم "مهري" و "ملالی" وار در میدان

بقای میهن با شمع عرفان میشود یا نه

شکست میر شب در خانه ات بسیار نزدیک است

سلاح مرگبارش سنگ باران میشود یا نه

تشکر از فاطمه جان اعتمادی

در جهان تا ظلم باشد بر قرار
تا نظام زور باشد استوار
ضد ظلم و زور رزمیدن بیاست
ظالمان را سرنگون کردن رواست
زنده بادا رزم ما پیکار ما
مرده بادا دشمن غدار ما
ابر و باد و ریزش باران نکوست
سیل مست و غرش توفان نکوست
تا بروبد این هم گرداب را
پاک سازد این همه مرداب را
سرزمین خشک گردد سبزه زار
کوهساران جمله گردد لاله زار

در این قسمت از محفل باز هم از گروه سرود تقاضامندیم تا سرود خویش را اجراء نمایند تا آمدن شان تشویق نمایند

سرود دوم

مه محوه کیری پرگنو پاخیری خان وگتی
مه پرپریدی خپل ننگ او غیرت افغانستان وگتی
افغانستان وگتی افغانستان وگتی
ستاسو غورونو ته کری د غلامی جوړوی
ویبش شی زلمو د خپل ضمیر او د خپل خان وگتی
افغانستان وگتی افغانستان وگتی
حلالوی مو دبمنان د خان خانی په توره
لاسونه یو کری ولسونو دا میدان وگتی
افغانستان وگتی افغانستان وگتی
پیغلو لاسونه د غلیم په وینو سره کاندی نن
د میوندی ملالی دا د زره ارمان وگتی
افغانستان وگتی افغانستان وگتی

با تشکر از گروه سرود

اوس د خپل نیکه قلا وی په پردیو ساتل کپړی

اوس ده ورځی سل ملالی په پردیو کی خرڅپړی

چی کوڅی کړی دږی وږی د بد نامو بازارونو

چی بیده قامونه وی بنکړی د پیړیو له خوبونو

چی ولس لاری ته سم کړی د زمان د کاروانونو

پر کلی کور باندی فرنگ راغلی

لبنکر د کفر بیا پر جنگ راغلی

وخت د غزا او د غورځنگ راغلی

زړو وسلو ته نوی شرنګ راغلی

که خازی شنی می پر قبر وی ولاری

که غلام میر وم راځی تو کړی پری لاری

که په خپلو وینو نه وم لمبیدلی

په ما مه پلینتوی د جومات غاری

که قطری قطری می پوځ د دښمن نه کا

موری ما پسی په کوم مخ به ته ژاری

چی می د پلار نیکه تاریخ ولیده

په کی شکست می د انگلیس ولیده

د مکناتن په حال خبر شوم هلته

د اکبرخان چی می تاریخ ولیده

د مکناتن لمسیان یی بیا راوستل

د شاه شجاع چی می وارث ولیده

ماویل افغان به نه وی بل څوک به وی

امریکایی می چی پولیس ولیده

ماویل چی زه به نه یم بل څوک به وی

چی می افغان ورته جاسوس ولیده

میوندی ملاله ممره شوه یا غرمی نه اوری کڼه شوه

ایوبه وینه دی سره شوه د مکناتن لښکری بیا راغلی دینه

درون گدون کونکو په سلامونو او نیکو هیلو مو هرکلی کوم د اسد ۲۸ ده افغانستان د آزادی ده ورځی مبارکی تاسو ټولو ته درکوم

افغانستان او ملی مسئله

په امانی دوره کی د هزاره زحمت کښو او پتمنو خلکو مریتوب قانونا ملغا اعلان شو.

د یحی د کورنی د قدرت په دوره کی د پښتون ملیت دحاکمی طبقی له خوا د شنونیسستی ستم کچه په غیر پښتنو اقلیتی ملیتونو باندي په ډیر شدت او خصومت اوچته شوه.

د پښتو ژبی زده کړه په غیر پښتنو ملیتونو او نور ملی اقلیتونو جبری شوه دشنونیسستی تبلیغاتو لمن په دولتی اسنادو او رسنیو کی په بی ساری توگه پراخه او په دی هکله هیڅ نوع حد او حدود وجود نه درلود. پښتانه د نورو ملیتونو د استوگنی په سیمو کی میشت کړل شول او د هغوی کروندی پښتنو ناقلمینوته وروسپارل شوه د سردار داود د اختناق او استبداد (دشوری) د نوی را پرته شوی سوسیال امپریالیستی قدرت د تیر او سره پیل شو د داود د صدارت په دوره کی کمپرادوره بروکراته سرمایه د سوسیال امپریالیزم سره تیر او کی په ډیر قدرت په تولید پیل وکړ. دی واقع دهبودانیمه فیودالی موقعیت نسبت پخوانی فیودالی موقعیت ته ډیر امتیاز ور گړ او له پخوا د دوو نویو اجتماعی پروولتاریا کمپرادورو بروکراتو بورژوازی د ایجاد عامل شو. د ۱۳۵۷ کال د ثور ۷ توری کودتا څخه وروسته بیا هم په هیڅ صورت د پښتون ملیت شنونیسستی ستمگری له منځه لاڼره او له مینځه نه شی تللی دا ځکه چی د سوسیال امپریالیزم نوی په قدرت رسیدلی مزدورانو د ډیرو غلیظو شنونیسستی افکارو خاوندان وه د خپل دولتی مزدور حاکمیت د بقا او دوام لپاره یی همیشه د پښتون ملیت د حاکمی طبقی د شنونیسستی او ستمگرانه افکارو څخه په ډیره خاینانه او وحشیانه توگه استفاده کوله د سوسیال امپریالیزم په رنگیدو او د هغه د مزدورانو د مرگونی شکست څخه وروسته تاجیک ملیت په کابل کی قدرت ته رسیدو سره د یو نوی شنونیسست قدرت په توگه را منځ ته شو. د جهادی ارتجاعي مزدورو ډلگيو تر منځ کورنی جنکونه چی د امپریالیستی بادارانو ملاتړ څخه برخه من و ل په واقعیت کی د تاجیک ملیت د نوی شنونیسستی قدرت او د پښتون ملیت ټکول شوی او زخم خورلی شنونیزم تر منځ جگړه وه د نورو ملیتونو مرتجع او خاینونو سرانو خانگری حالت درلوده دغه مرتجعین به کله د تاجیک ملیت د نوی شنونیسستی قوت سره هم غړی کیدل او کله به د پښتون ملیت د زخم خورلی شنونیزم سره لوبیدل خو په پایله کی د طالبانو د واکمنی راتگ سره د تاجیک ملیت شنونیزم کلکه ضربه وخوړه. د طالبانو د رژیم نه یوازی دا چی ډیر غلیظ ملیتی شنونیزم یی درلود په جنسی او مذهبی شنونیزم هم اخته و طالبانو د پښتنو څخه پرته نور ټول ملیتونه نه یوازی دا چی په زور اړو جبر یی له خپلو سیمو څخه کډی کولو ته اړ ایستل حتا په ډله یزه توگه یی د دی پرگنو په وژل هم پیل کړه. کله چی هیواد د یانکی امپریالیزم په رهبری د امپریالیستی یرغلگرو له خوا اشغال شو او د پښتون ملیت د حاکمی طبقی مرتجع او وطن پلورنکی سران د مزدور رژیم په رهبری کی و گمارل شول. په تیرو ۱۲ کلونو کی

ننی افغانستان یو مستعمره او نیمه فیودالی هیواد دی چه پښتون، تاجیک، هزاره، ازبک، بلوچ، ترکمن، نورستانی او داسی نور ملیتونه پکی استوگنه لری نوموړی ملیتونه د خپل هویت په هکله بشپړه توگه آگاهی لری او خپل ملی هویت په زغرده بیانوی. ایماق د تاجیک ملیت برخه گرزیدلی او پشیمان هم کیدی شی چه د نورستانی ملیت برخه جوړه شی همدا رنگه په دی هیواد کی ځینی ملی اقلیتونه لکه: مغول، قزلباش، قرغز، بیات، قزاق، درواز، شغنانیان، سیکان او داسی نور د نوموړو ملیتونو سره گډ ژوند کوی او په دی هڅه کی دی چه خپله ملی پیژندگلوئی مطرح کړی. له پورتنیو اقلیتونو څخه یوازی هندوان او سیکان مذهبی غیر مسلمان ملی اقلیتونه دی.

دغه ټول ملیتونه د گاونډیو هیوادونو له اوسیدونکو سره ملیتی اړیکی لری.

د هوتکیانو او دورانیانو د حاکمی طبقی استبدادی حاکمیت چه د پښتون قوم د فیودالی جوړښت زیړنده وه، زورزیاتی او ستم په هیواد کی په نورو قومونو، قبیلو او پرگنو پیل، او هغوی اوسیدلو سیمی ځمکی، او نوری شتمنی یی په زور او جبر د حاکمیت په کلک ملاتړ تصرف او د غصب کړی.

دی ستمگرانه وضعیت د انگلیس تر استعماری مستقیم یرغل پوری ادامه درلوده. د انگریزانو استعماری یرغل، چه قریب یوه پیری یی دا هیواد په ولکه کی وو، نه یوازی دا چه د استبدادی ارتجاعي حاکمیت زور زیاتی او ستم د هیواد په نورو قومونو، قبیلو او پرگنو کمښت پیدا نکړه بلکه د دی زور زیاتی او ستم د لاپراختیا شدت او حدت لامل جوړشو.

ارتجاعي استبدادی حاکمیت او هغه ټول کړه وړه د انگریز د استعماری قدرت په زیگنده بدل شو. دپښتون قوم فیودالی حاکمی طبقی د خپل ارتجاعي او استبدادی حاکمیت د بقا او پایښت په خاطر په نورو قومونو، قبیلو او زیار ایستونکو پرگنو، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی او اجتماعی، تعدی او ستمگری ته لا ډیر زور ورکړ. دغه زور زیاتی او کړاوونو د امیر عبد الرحمن د واکمنی په دوره کی په بی حده قضاوت او بی رحمی د مظلومو پرگنو وینی ویهولی په ډارونکو زندانونو کی واچول شول د ملک نه بهر ته تبعید شول، ځمکی او شتمنی یی غصب شوی خو تاریخ هیڅکله دغه له کړاوونو، دردونو ډکه ډارونکی او توره دوره نه ده هیره کړی او هیڅکله به یی هیره هم نکړی په امانی دوره کی د پښتینو د حاکمی طبقی برتری غوښتنه او تر ستم لاندی اقوامو او قبایلو موقعیت د یوی ملی پدیدی شکل غوره کړ. پښتون ملیت دیوه شنونیسست او ستمگرملیت موقعیت خپل کړ او نورو ملیتونو د تر ستم لاندی ملیتونو موقعیت پیدا کړ.

او په دی توگه یو مهم اجتماعی تضاد موجودیت وموند همدا رنگه

دغه ټکی ته باید زیاته توجه او پاملرنه وشي، چې مرتجعین د ملیتونو د برخلیک د ټاکنی د حق مسئله څرنگه توجع کوی. هغوی زیار باسی چی اقتصادی مبانی چی د ملی دولت په جوړښت کی ژور او اړین رول لری له نظره و غورخوی ترڅو یوی الزامی نتیجی ته د لاس رسی څخه مخ نیوی وگری مرتجعین په واقعیت کی «ملی وحدت» د پښتون ملیت د حاکمی طبقی د شنونستی حاکمیت تر سیوری لاندی غواری دا ډول «ملی وحدت» نه یوازی دا چی د تر ستم لاندی ملیتونو د زیارکښو پرگنو په گټه نه دی بلکه د ملی وفاق په خای ملی نفاق ته لا زیاته لمن وهی او د واکمن ملیت شنونیزم لا هم پیاوړی کوی.

اوسنیو شرایطو کی چی هیواد د یانکی وینی بهونکی امپریالزم په سرکرده کی دی امپریالیستی یرغلگرو له خوا اشغال شوی دی، عمده یعنی هغه تضاد چی حدت او شدت لری د افغانستان د ټولو ملیتونو او ملی او خواری کښو پرگنو او امپریالیستی یرغلگرو قوتونو او د هغوی د لاس پوخی او گوداگی رژیم تر منخ تضاد دی او نور تضادونه د همدی یعنی عمده تضاد پر محور د یرغلگرو امپریالیستی قوتونو او ملی خاینینو پر خلاف پر مخ بیول کیږی، ولی په هر صورت ملیتی او جنسی تضادونه د ټولیزو تضادونو څخه دی چی هیڅکله باید له نظره ونه غورخول شی او بی اهمیته ونه گڼل شی.

همدا رنگه هر ډول ملی غوښتنه او ملی بیلتون د طبقاتی مبارزی له نظره مطرح شی دا ځکه چی د کارگر طبقه په اصولی توگه غواری چی حتا ډیر وړوکی امتیاز او برتری موجودیت ونه لری.

هر کله چی ملی مسئله په یوه خاص آزادی بښونکی غورځنگونو په تاریخی او اقتصادی چوکاټ کی مطرح کړل شی، دی نتیجی ته رسیږو چی د ملیتونو د سرنوشت د ټاکنو حق په هر ډول شرایطو کی پرته له کوم توپیر څخه په نوی پروژوا دموکراتیک غورځنگ پوری مربوط دی او یا په بل عبارت د ۳ غرونو (امپریالیزم، فیوډالیزم او کمپرادور بورژوازی) را پرخول او د ځمکی او اوبو د مسنلی حل د دهقاتانو په گټه.

په اوسنیو حالاتو او اوضاع کی د حاکم او ستم گر ملیت پرولتاریا او د تر ستم لاندی ملیتونو پرولتاریا او ټولی زیار کښی ملی پرگنی د اشغالگرو امپریالیستی قوتونو او لاس پوخی او مزدور رژیم په خلاف گډه مبارزه کوی او باید دی مبارزی ته په ټینگ او کلک عزم او ملی اراده په گډه سره ادامه ورکړی دا ځکه چی د ټولو ملیتونو او زیارکښو او ملی پرگنو گټی د دوی په گډه مبارزه کی خوندی کیدلی شی. په اوسنی حالاتو کی ملی دنده کومه ده؟ په دی شرایطو کی چی په افغانستان د یرغلگرو له خوا یرغل شوی دی ملی تضاد له امپریالیستی تضادونو سره عمده تضاد گڼل کیږی د تر ستم لاندی ملیتونو او د پښتون حاکمه طبقی شنونیزم نه شی کولی چی ډیر شدید اوسی په دغه سی شرایطو کی تضاد د حاکم او محکوم ملیت تر منخ او همدا راز تضاد د ښځو او نارینه تر منخ مهم ټولنیز تضادونه گڼل کیږی نو ځکه په اوسنیو شرایطو کی زموږ دنده د ټولو ملیتونو او ټولنی د زیارکښو اقتشارو تر منخ د یووالی ټینگښت دی د ملی مردمی او انقلابی مقاومت د پرمخوړولو لپاره او همدا راز د یرغلگرو د بیرون ایستلو او د لاس پوخی رژیم را پرخولو او د یو دموکراتیک دولت جوړولو او د هر ډول ستم له منځه وړلو لپاره.

د دی مزدورانو په هڅو د پښتون ملیت د حاکمی طبقی شنونستی بنیادونه ډیر پیاوړی شوی او ښه پراختیا یی موندلی دغه ادعا چی گویا تر ملی ستم لاندی ملیتونه دا د امپریالیستی یرغلگرو په حمایت خپلو حقوقو ته لاس رسی پیدا کړی یوه پوچه بی معنا او ب مفهومه ادعا ده دا ځکه چی د ځینو بد نامو منفورو او مرتجع شخصیتونو په مزدور رژیم کی د پادو او دویم درجی شخصیتونو په توگه منل شوی د تر ستم لاند ملیتونو دحقونو سره هیڅ نوع حقوقی رابطه نه شی لرلی. د برابر حقوقو معنا یا د کړیدلو او تر ستم لاندی ملیتونو یا د برخلیک د ټاکنو حق او ملی وحدت څخه څه پوه شو؟

آیا د دغو سوالونو ځوابونه د مرتجعینو له حقوقی بحثونو یا د هغوی له خبرواترو چی له خپل تربیون څخه یی مطرح کوی په لاس راوړو؟ یا دا چی هغه د تاریخی، اقتصادی آزادی غوښتونکو غورځنگو څخه په لاس راوړو؟ د ملی وحدت وړاندیز د ارتجاعی ځواکونو له خوا په حقیقت کی د پښتون ملیت د حاکمی ارتجاعی طبقی د شنونیزم په خدمت کی قرار نیولی دی. ځکه کله چی ارتجاعی ځواکونه د ملی وحدت څخه خبری کو په ډیره ساده لوحی دا موضوع له نظره غورزوی د ملیتون د سرنوشت لپاره طرح وړاندیز نه لری ځینی مرتجعین بیا لکه سیاف ملی وحدت په مسلمنه امت کی لټوی. هغه ملی وحدت چی د ۶۵۰۰۰ بی گناه وگړو وینی یی د کابل په ښارگوټی کی توی کړی. هغه ملی وحدت چی په ډیره وحشیانه او بیرونکی توگه یی د خلکو په خویندو او میندو باند په ډله یزه توگه په جنسی تیری وگری. هغه وحدت او یووالی چی د مظلومو بی گناه انسانو په سرونو کی میخونه ټکوهر او هغه ملی وحدت چی د کابل ښار یی په کڼوالو بدل کړ ځینی نور تنگ نظره ناسونالیستان لکه پدram چی د ملی اوپورتیزم په گرنګ کی غورزیدلی دی. د ملیتونو د برخلیک ټاکنه او دملی مسله حل د هیواد په فدراالی کیدو کی لټوی. دغه شان کسان ښه پوهیږی چی په یوه طبقاتی ټولنه کی تر ستم لاندی زیار کښ وگری هیڅ کله په دی نه شی بریالی کیدی چی خپل حق په لاس راوړی. د ستم کښو ملیتونو د برخلیک حق ته لاس رسی خو بیا هسی بیکاره خبری دی. دغه ټکی باید هیڅکله هیږی نه کورو چی افغانسان یو مسعمره او نیمه فیوډالی هیواد دی خود ملی جوړښت له کبله د مختلفو ملیتو استوګنځای دی او اجتماعی جوړښت یی د ځینو عواملو له کبله ورسته پاتی ساتل شوی هیواد دی او له همدی کبله د ملیتونو د برخلیک ټاکنه له علمی او انقلابی لاری یعنی د آزادی غوښتونکو غورځنگونو د تاریخی - اقتصادی څیړنی له لاری ممکن او میسر دی نه دیو ماشومانه برخورد له لاری افغانستان د تاریخ په اوږدو کی یعنی کله نه چه دپښتون ملیت د حاکمی طبقی شنونیزم په ټولنه کی د پښو خای پیدا کړی مرتجعینو په څرگنده توگه تلاش کړی چه د ټولنی د مختلفو پکنو په تیره بیا د ستم کښو پرگنو د فریب او غولو لپاره د ملیتونو د برخلیک د ټاکلو د حق مسئله په قضایی تعریفونو کی ولټوی حال دا چی د ملیتونو د برخلیک د ټاکنو حق په قضایی تعریفونو کی نه بلکه د آزادی بښونکو غورځنگونو له تجربو په لاس راخی په دی اساس که وغواړو چی د ملیتونو د برخلیک د ټاکلو د حق په اړه و پوهیږو او خان په قضای تعریفونو مشغول نه کړو او مجرد تعیفونه وضع نه کړو بلکه د می غورځنگونو تاریخی - اقتصادی شرایط تر څیړنی لاندی ونیسو هغه وخت به هرو مرو دغی پایلی ته ورسېږو چی د ملیتونو حق د دوی د سرنوشت د ټاکلو حق یعنی دا چی هغوی ته دا حق ورکول چی له نورو غیر خودی (بیگانه) ملیتونو څخه بیل شی او خپل ملی مستقل دولت جوړ کړی.

له میرمن آرزو څخه مننه

ای وطن افغانستان، کشور جنت نشان

سرزمین باستان، باد نامت جاویدان

مأمن اجداد باشی میهن ای میهن

کشور نام آوران، ای وطن ای قهرمان

چیره عصر و زمان ، نام تو در هر زمان

سنگر پولاد باشی میهن ای میهن

خدمت تو دین من، مهر تو آیین من

میهن شیرین من ؛ عزت و تمکین من

سر خوش و آزاد باشی میهن ای میهن

کار و آزادی خوشست ، ذوق آبادی خوشست

ملک و آزادی خوشت، ترک بیدادی خوشت

دشمن بیداد باشی میهن ای میهن

دشمنت شرمنده باد ، اخترت تابنده باد

دوستت پاینده باد، شوکت پاینده باد

خرم و آباد باشی میهن ای میهن.

خرم و آباد باشی میهن ای میهن.

حالا از خواهر مان زحل جان می خواهم تا شعری راکه تهیه دیده اند به خوانش بگیرد تا آمدنش تشویق نماید

میهن

روز آزادی میهن عید ماست
 خلق را گلها به دامن عید ماست
 دشمن اشغالگر را در دهن
 مرگ گفتن مشت کوفتن عید ماست
 زور ما در فکر ما در عزم ما
 در منظم گشتن و در رزم ما
 ما اگر جمله یکی لشکر شویم
 پر توان گردیم و در سنگر شویم
 برکنیم بنیاد ظلمت در جهان
 زیر و رو سازیم نظام ظالمان
 زندگی سوی رهائی میرود
 سوی آن داد نهائی میرود
 می توان نظم کهن برباد کرد
 می توان نظم نوین ایجاد کرد

با تشکر از زحل جان

آن درد کدام است ؟ که درمان شدنی نیست
 و آن لطمه کدام است ؟ که جبران شدنی نیست
 بیمارِ وطن ، این همه از درد چه نالد ؟
 دردی به جهان نیست که درمان شدنی نیست
 آن را که بؤد در صدد تفرقه ما
 بر گوی ، که این جمع پریشان شدنی نیست
 هر چند که امروز خوشی ، جنس گران است
 آن جنس گران چیست ؟ که ارزان شدنی نیست

کم گوی که آسان نشود مشکل ملت

آن مشکل مرگ است ، که آسان شدنی نیست

بدخواه وطن ، بهر تو دلسوز نگرود

زین گرگ بیندیش ، که چوپان شدنی نیست

در این قسمت محل از خواهران مان تقاضا مندیم تا نمایشات رزمی خویش را اجرا نمایند تا آمدن شان تشویق نماید



تشکر از خواهران مان

ای وطن خصم ترا سنگ به جام افتادست

تشت رسوایی این بوم زبام افتادست

آتش کینه برافروز ، که در خانه ما

هر دغل پیشه در اندیشه خام افتادست

روز خون ریختن از خائن ملک است امروز

از چه شمشیر تو ، در بند نیام افتادست

ریشه خصم برافکن که زبون گشت و ضعیف

جان این گرگ برآور ، که به دام افتادست

سر بیگانه پرستان به کمند است بیا

تا ببینی که به دام تو کدام افتادست

خون ما خورد، بداندیش و کسی آگه نیست

بس که نوباوه جم ، در پی جام افتادست

یوسف ملک به زندان بلا مانده اسیر

بر رخ مهر ، سیه پرده شام افتادست

ای نگهبان وطن نوبتِ جانبازی توست

سر فدا ساز، که هنگام سر افزای تو افتادست

در این قسمت محفل از گروه سرود می‌خواهیم تا سرود انقلابی خویش را اجرا نمایند تا آمدن شان تشویق نماید

سرود سوم

وطندار دلیر من!

وطن در انتظار بازوی کشور گشای تست

وطندار دلیر من بنام چشم مستت را

گشای توست

بیادش ده در آتش سوزوقفه (رباب)

بخاک افکن بخون ترکن وقفه (رباب)

که دشمن در سرای تست

ازین بدتر چه می باشد

سرای توست

که بیند دیده تاریخ وقفه (رباب)

چه زیباتر این نقشی وقفه (رباب)

فتاده زیر پای تست

که تو خنجر بکف دشمن

پای تست

بود در انتظار تو وقفه (رباب)

وطندار دلیر من وقفه (رباب)

بخون آغشته پیکرها

بخون آلوده سنگرها

پیکرها

نگاهی کن بتاریخت وقفه (رباب)

وطندار دلیر من وقفه (رباب)

دمان آسیا بودی

که روزی افتخار دو

سیا بودی

تشکر از گروه سرود

وطنداری برهنه پای مظلوم دلیر من!
 ترا مادر به شیر گرم غیرت بار پرورده
 خروشان رودها کرده ترا امواج وغوغا گر
 ترا همچون عقاب مست خود کهسار پرورده
 ترا آن قله های برف پوش آسمان آسا
 بجای بستر مخمل بسنگ و خار پرورده
 ترا تابنده اخترها به شبهای هراس انگیز
 پی پیکار دشمن دیده بیدار پرورده
 ترا مادر به گهواره نهاده تیغ در پهلو
 ز عهد کودکی شمشیر جوهر دار پرده

در این قسمت از محفل خواهر مان فاطمه جان قطعنامه دسته هشت مارچ زنان افغانستان را به خوانش می گیرد تا آمدنش تشویق نماید

قطعنامه

محفل گرامیداشت نود و چهارمین سالروز استرداد استقلال افغانستان

بیست و هشتم اسد امسال نود و چهارمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان، از دست استعمار پیر انگلیس است. تجلیل از بیست و هشتم اسد در حقیقت تجدید عهد و پیمان با شهداء و جانبختگان راه استقلال و آزادی است.

مردم افغانستان نه تنها استعمارگران انگلیس را مجبور ساختند که استقلال سیاسی افغانستان را به رسمیت بشناسد، بلکه اشغالگران سوسیال امپریالیزم شوروی را نیز وادار به خروج از این کشور نمودند. ما یقین کامل داریم که اشغالگران امریکائی و متحدین بین المللی شان نیز نمی توانند برای مدت مدیدی در این کشور باقی بمانند. گرچه با بوق و کرنا از طریق رسانه های داخلی و خارجی به اصطلاح خروج نیروهای شان از افغانستان را پس از سال ۲۰۱۴ اعلام داشته اند؛ اما در حقیقت امر چنین چیزی صحت نخواهد داشت؛ زیرا گفتگوهای کم و بیش بعضی از مقامات دولت امریکا در مورد «گزینه صفر» یعنی باقی نماندن هیچ نیروی نظامی امریکائی در افغانستان، یک بازار تیزی تجارتي در مقابل چانه زنی های رژیم دست نشانده به خاطر بدست آوردن پایگاه های استراتژیک نظامی دراز مدت در افغانستان است.

از طرفی میدانیم که کل نظام امپریالستی و بخصوص نظام امپریالستی امریکا از چند سال به این طرف در معرض بحران اقتصادی سختی قرار گرفته و هنوز هم این بحران ادامه دارد. ولی امپریالست های امریکایی، راه حل چنین بحرانی در رابطه با افغانستان را نه در خروج کامل نظامی شان از افغانستان بلکه در محدود ساختن حضور نظامی اشغالگرانه در افغانستان، تخفیف نسبتا فوق العاده مصارف نظامی و افغانستانی سازی هرچه بیشتر جنگ در کشور جستجو می نمایند. بر همین مبنا مطرح کردن زلمی خلیل زاد، این امریکایی افغانستانی تبار و سفیر سابق امریکا در افغانستان، در «انتخابات» ریاست جمهوری رژیم سال آینده، معنی دیگری جزء ادامه سلطه مستقیم و رسمی

آشکارا و بی پرده دولت امریکا بر افغانستان را نخواهد داشت.

و اما در مورد کارگران نیز چنین است. بعد از ۱۲ سال اشغال کشور، کارگران در وضعیت بسیار وخیمی زندگی را سپری می کنند. در این مدت کاملا زمینه اشتغال برای کارگران از بین رفته است و اکثریت عظیم کارگران که نیروی محرکه چرخ تاریخ اند مجبور به ترک کشور گردیده و برای کار به کشورهای همسایه میروند. تا زمانیکه کشور در زیر سیطره اشغالگران باشد وضعیت کارگران نیز به هیچوجه بهبود نخواهد یافت.

به همین جهت پیوسته اعلام کرده ایم که باید برای پیشبرد یک مقاومت سخت، طولانی و پریچ و خم علیه امپریالست های اشغالگر و خائنین ملی دست نشانده شان آمادگی گرفت.

بناء خالص نظرات و خواست های مان را بصورت ماده وار چنین بیان میداریم:

۱. آزادی مملکت و میهن ما بدون کسب استقلال واقعی آن ناممکن است.
۲. استقلال واقعی کشور فقط در اثر اخراج بدون قید و شرط نیروهای خارجی ممکن می گردد
۳. مبارزه علیه تروریزم، آزادی زنان، همه بهانه و روپوشی برای تجاوز به کشور است. به این اساس دست متجاوزین و مداخله گران تحت هر نام و بهانه ای از افغانستان باید کوتاه گردد.
۴. رژیم می که تحت حمایت نیروهای خارجی و اشغالگره وجود آمده باشد، هیچگونه مشروعیت ندارد، بلکه فقط یک رژیم مزدور و مدافع نیروهای خارجی میتواند باشد.
۵. پارلمان رژیم نیز مانند سایر دستگاه های رژیم یک پارلمان پوشالی است و اعضای آن نمی توانند نمایندگان مردم افغانستان بوده و از آنها نمایندگی کنند.
۶. رفتن به پای صندوقهای رای و شرکت در انتخابات فرمایشی جزء مشروعیت بخشیدن به رژیم وابسته و فاسد چیز دیگری نیست، به این خاطر آنرا قاطعانه تحریم می کنیم.
۷. طرح تجزیه افغانستان کار دشمنان این مملکت است و ما این طرح امپریالستی و ارتجاعی اشغالگران و نوکران شان را محکوم می کنیم.
۸. ما خواهان تساوی کامل حقوق میان زنان و مردان در تمام عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در کشور می باشیم.
۹. ما خواهان برقراری تساوی میان ملیت های مختلف کشور و لغو هرگونه امتیاز و برتری طلبی ملی هستیم.
۱۰. آزادی عقیده و بیان را تحت شعار محوری « جدائی دین از دولت » راه خلاصی از بنیادگرایی میدانیم.
۱۱. امضاء هرگونه پیمان امنیتی میان رژیم دست نشانده و دولت امریکا و دادن پایگاه نظامی اشغالگرانه به نیروهای امریکایی را خیانت ملی میدانیم و طرح امضاء آنرا قاطعانه تقبیح می کنیم.
۱۲. ما خواهان پایان دادن هرچه سریعتر وضعیت بیکاری کارگران در کشور هستیم.

« دسته هشت مارچ زنان افغانستان »

با تشکر از فاطمه جان!

مو دایم تب موشی ده جنگ دیگرو

سر مو ادت کده قد سنگ دیگرو

اگه غیرت بوده ده شیر ابي

وطن ره بور کنی از چنگ دیگرو

پسر یکی از کارگران در صنف اول مکتب راجع به درس بابا همراه معلم خود مشکل داشت متن صحبت های معلم و شاگرد را در قالب شعر به سمع تان می رسانم.

صدای ناز می آید

صدای کودک پرواز می آید

صدای رد پای کوچه های عشق پیدا شد

معلم در کلاس درس حاضر شد

یکی از بچه ها از عمق دل فریاد زد

برپا!

همه برپا

چه برپائی شده "برپا"

معلم نشئاتی دارد

معلم علم را در قلب میکارد

معلم گفته ها دارد

یکی از بچه های آن کلاس درس گفتا

بچه ها برجا

معلم گفت: فرزندم بفرما، جان من بنشین، چه درسی؟

فارسی داریم؟

کتاب فارسی بردار

آب و آب را دیگر ---

نمیخوانیم!

بزن یک صفحه از این زندگانی را

ورق ها یک به یک رو شد

معلم گفت : فرزندم ! ببین "بابا"

بخوان : "بابا"

بدان : "بابا"

عزیزم : این یکی "بابا"

پسر جان : آن یکی "بابا"

همه صفحه پر از "بابا"

ندارد فرق این بابا و آن بابا

بگو آب و بگو بابا

بگو نان و بگو بابا

اگر بخشش کنی با میشود

با -

با

اگر نصفش کنی با میشود

با -

با

تمام بچه ها ساکت

نفس ها حبس در سینه

به قلبی همچو آئینه

یکی از بچه های کوچه بن بست

که میزش جای آخر هست

و همچون نی فقط نا داشت

به قلبش یک معما داشت

سوال از درس بابا داشت

نگاهش سوخته از درد

لبانش زرد

ندارد گویی یا همدرد

فقط، نا داشت

به انگشت اشاره او

سوال از درس بابا داشت

سوال از درس بابای زمان دارد

تو گوئی درس هائی بر زبان دارد

صدای کودک اندیشه می آید

صدای بی ستون

فرهاد

یا شیرین

صدای تیشه می آید

صدای شیرها از بیشه می آید

معلم گفت: فرزندم سوالت چیست؟

بگفتا آن پسر: آقا اجازه؟ این بابا و آن بابا یکی هستند؟

معلم گفت: آری جان من بابا همان باباست

پسر آهی کشید و اشک او در چشم پیدا شد

معلم گفت: فرزندم بیا اینجا، چرا اشکت روان گشته؟؟

پسر با بغض گفت: این درس را دیگر نمیخوانم

معلم گفت: چرا جانم؟ مگر این درس سنگین است؟

پسر با گریه گفت: این درس رنگین است

دو تا "بابا" یکی "بابا"؟

تو می گوئی که این بابا و آن بابا یکی هستند..

چرا بابای من نالان و غمگین است

ولی بابای آرش شاد و خوشحال است؟

تو می گوئی که این بابا و آن بابا یکی هستند..

چرا بابای آرش میوه از بازار میگیرد؟

چرا فرزند خود را سخت در آغوش میگیرد؟

ولی بابای من هر دم ذغال از کار میگیرد؟؟!

چرا بابا مرا یک دم به آغوشش نمیگیرد؟

چرا بابای آرش صورتش قرمز ولی بابای من تار است؟

چرا بابای آرش بچه هایش را همیشه دوست می دارد؟

ولی بابای من شلاق را بر پیکر مادر به زور و ظلم می کارد؟

تو می گوئی که این بابا و آن بابا یکی هستند!!

چرا بابا مرا یک دم نمی بوسد؟

چرا بابای من هر روز می بوسد؟

چرا در خانه آرش گل و زیتون فراوان است؟

ولی در خانه ما اشک و خون دل به جریان است؟

تو می گوئی که این بابا و آن بابا یکی هستند!!

چرا بابای من با زندگی قهر است؟

معلم صورتش زرد و لبانش خشک گردیدند

به روی گونه اش اشکی ز دل برخواست

چو گوهر روی دفتر ریخت

معلم روی دفتر، عشق را می ریخت

و یک بابا

ز اشک آن معلم پاک شد از دفتر مشق اش

بگفتا

دانش آموزان!

بس است دیگر

یکی بابا درین درس است

و آن بابای دیگر نیز

پاک کن را بگیرد ای عزیزانم

یکی را پاک کردند و معلم گفت:

جای آن یکی بابا

خدا را در ورق بنویس!

و خواند آن روز

خداست بابا!

تمام بچه ها گفتند: خداست بابا، خداست بابا!

حضار نهایت گرامی و عزیز از اینکه تا آخر محفل ما را همراهی نموده اید جهانی سپاس!

دسته هشت مارچ زنان افغانستان امیدوار است که در هر شرایط در کنار هم بوده و دست در دست هم داده و بر دشمن اشغالگر و میهن فروشان غلبه نموده و شکست شان دهیم، تا توده های زحمتکش و زنان ستمدیده کشور از قید و بند های قیمومیت و خرافات آزاد شده و آزادی را به معنای حقیقی آن لمس نمایند.

به دست آوردن آزادی و استقلال کشور بدون اخراج قهری اشغالگران و سرنگونی رژیم دست نشانده و ایجاد جامعه دموکراتیک نوین امکان پذیر نیست.

به پیش به سوی مقاومت ملی، مردمی و انقلابی در جهت بیرون راندن اشغالگران و سرنگونی رژیم پوشالی.

محفل امروزی مان در این جا به پایان می رسد، یکبار دیگر جا دارد تا از شما عزیزانی که در این محفل ما را یاری نموده اید تشکر نمایم، به امید آنکه در محافل بعدی ما حضور تان پر رونق تر گردد به امید دیدارهای بعد!



برای تماس با نشریه :

Email:

nabardezan@gmail.com

آدرس وبلاگ:

www.nabardezan.persianblog.ir

نشریه نبرد زن از شماست ، امید در جهت
پربار نمودن هر چه بیشتر نشریه با ما مکاتبه
نمایید. نظرات، پیشنهادات و انتقادات
خود را به ایمیل آدرس مکاتباتی فوق ارسال
نمایید.

- افغانستان او ملی مسئله (له میرمن آرزو) ۱۹
- میهن (زحل) ۲۲
- نمایشات رزمی بانوان ۲۳
- سرود سوم ۲۴
- قطعه نامه ۲۵
- شعر «بابا» بعنوان اختتامیه محفل ۲۷

من که آزاد پرور چمنم

کی حصار قفسی شود وطنم

هم نشین گر به خار و خس باشیم

به که در بند این قفسی باشیم

زین همه ناز و نعمت و شادی

بهر من خوشتر است آزادی!